

...

☑️ دلیل نوشتن مطالب زیر، که در آن به کتابهای "روشنفکران آذری و هویت ملی و قومی" نوشته علی مرشدی زاد(نشر مرکز) و "کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان" نوشته دکتر ضیاء صدر(نشر اندیشه نو)، رجوع فراوان شده، تایید و یا دفاع از اندیشه های مارکسیستی دکتر تقی ارانی نبوده است؛ بلکه قصد بر آوردن مدعایی در مقابل سخنانی است که انگشت را فقط بر دیدگاههای ترک ستیزانه و نژادپرستانه ارانی گذاشته و آنها را از براهین اندیشه های پوچ خود در مورد تعریف هویت جعلی برای ترکهای ایرانی می دانند.

* * *



اسم دکتر ارانی را بی شک خیلی ها شنیده اند. همان کسی که گروه موسوم به پنجاه و سه نفر را تشکیل داد. برای خیلی از آذربایجانیها، اسم ارانی مترادف با نژادپرستی قومی است و البته همان اندازه که مورد تنفر در زادگاه خود است، مورد ستایش شوونیست ها بوده و در ردیف افرادی همچون کسروی، افشار، کاظم زاده ایرانشهر و مشفق کاظمی قرار می گیرد و البته چون تقی ارانی، اصالتاً تبریزی است، افکار وی بیشتر مورد استفاده پان ایرانیستها قرار می گرفت و هم اکنون نیز بقایای فاشیسم نژادی و قومی در ایران به اندیشه های اولیه وی متوسل می شوند. با اینکه ارانی کمونیست بود، ولی ملی گرایان افراطی، حتی در زمان رضاشاه، اندیشه های ضد ترکی او را تبلیغ می کردند.

تقی ارانی در تبریز چشم به جهان گشود و در تهران تربیت یافته و به دارالفنون و دانشکده پزشکی راه یافت و با رتبه اول فارغ التحصیل شد و در سال ۱۳۰۱ برنده یک بورس دولتی برای تحصیل دوره دکترای شیمی در آلمان شد؛ همان آلمانی که در حال خیزش دوباره پس از جنگ جهانی اول، شاهد گسترش و تاخت و تاز اندیشه های نژادپرستانه هیتلری و فاشیستی بود. وی با توجه به مشاهده پیشرفت صنعتی سریع آلمانی ها و به موازات آن، القای این تفکر که آلمانی ها در سایه نژاد برتر آریایی خود توسعه می یابند، در دیدگاه ناسیونالیسم آریایی/ایرانی خود، متعصبتر و تندروتر شد.

در ماهنامه شماره ۵ ماهنامه مردم(خرداد ۱۳۳۹) در مقاله ای تحت عنوان "دکتر تقی ارانی"، چنین نوشته شده است: "ارانی هنگام تحصیل در تهران در دوره مبارزه ناسیونالیستی با توافقنامه انگلیس و ایران، افکار شوونیستی داشت. او همچون بسیاری(!) از معاصرانش معتقد بود که ایران با پالودن زبان (فارسی) از واژه های بیگانه، احیای دین باستانی زرتشت و بازسازی دولت متمرکز ساسانیان، از عقب ماندگی و امپریالیسم، نجات خواهدیافت".

اندیشه های فاشیستی ارانی با ورود به آلمان مشتعل تر گردید و به انتشار مجله ایرانشهر، مقالاتی در مورد اسطوره های باستانی فارسی نوشت و حتی در مواردی به مصادره شخصیت‌های اقوام دیگر به نفع قوم برتر مرئی فرض خود اقدام کرد(مثل ابن سینا).

در زیر بخشهایی از دیدگاههای ضد انسانی و ضد فرهنگی ارانی را که در مجلات ایرانشهر و فرنگستان(چاپ برلین) چاپ شده اند، می خوانیم(جملات داخل پرانتز از طرف حقیر اضافه شده):

... جوانان ایرانی نباید یک نکته مهم را فراموش کنند و آن این که این زبان علاوه بر پیش آمدهای فوق الذکر(ورود واژه های بیگانه) رواج اولیه خود را از دست داده و وسعت قلمرو آن کوچکتر شده است. یعنی پیشامدهای تاریخی در بعضی نقاط اهمیت آن را از بین برده، چنان که در نواحی قفقاز به واسطه استیلای روسها و تبلیغات ترکها تقریباً اثری از زبان شیرین ما باقی نمانده(ارانی نمی گوید پس چرا زبان روسی حاکم نشده؟! در صورتی که این نواحی عده ای از سخنوران بزرگ فارسی زبان را پرورش داده اند... یکی از بزرگترین خدمات به زبان فارسی نوشتن قواعدی است که به طرز دستور زبانهای اریای باشد.

... ترکی زبان بودن بعضی از قسمت‌های ایران باعث اشتباه برخی از مردمان بی اطلاع می باشد. بدون اینکه این قبیل اشخاص قدری صفحات تاریخ را ورق زده از حقیقت مطلع شوند، فوراً ادعا می کنند که این قوم ترک و همنژاد ما هستند. ما در جواب این مدعیان باطل باید سؤال کنیم آیا وقتی که مغولها به ایران و آسیای صغیر حمله کردند تمام این نواحی خالی از سکنه بود و فقط قوم مغول زن و بچه خود را از مغولستان آورده در آن جاها سکنی گزیدند؟(حملاتی که توسط مغولان و اقوام دیگر به آذربایجان شد، صور بسیار شدیدش به نواحی مرکزی ایران هم شد، ولی چرا آنها ترک نشدند؟!)

... اهالی آسیای صغیر که ادعای ترکی می کنند قسمت عمده ترک نیستند(!)، بلکه ایرانی و یونانی و عرب و ارمنی و رومی و غیره (!) هستند و خود را ترک تصور می کنند(!)... با این حال ما ادعا نمی کنیم که ملت ترک صلاحیت حکومت ندارد و باید مضمحل شود. زیرا امروز دیگر دنیای نیست که همنژادی باعث تشکیل یک حکومت و دولت گردد. بلکه اوضاع سیاسی و اقتصادی در این مساله دخالت کلی دارد به قسمی که ممکن است دو ملت همنژاد از نقطه نظر اقتصاد و سیاست به خلاف یکدیگر بوده، دو ملت دیگر که نژادهای مختلف دارند متحد باشند ...

... بلی آذربایجانی ها اگر زبان فارسی را هم ندانند مانند طفلی که زبان مادر خود را ندانسته(!) ولی علاقه روحی به او دارد، خودشان را نثار خاک پاک مادر عزیز خود یعنی ایران خواهند نمود...

... ما در این جا توجه تمام ایرانیان را به این نکته مهم جلب می نمایم که مساله آذربایجان یکی از مهمترین قضایای حیاتی و مماتی ایران است و بر هر ایرانی واضح است که این ایالت برای ایران حکم سر دارد و اگر به تاریخ نظر کنیم، از خدماتی که اهالی آن به وطن عزیز خود ایران نموده اند، علاقه آنها را به این آب و خاک خواهیم فهمید... پس در این مساله باید افراد خیراندیش ایرانی فداکاری نموده برای از بین بردن زبان ترکی و رایج کردن زبان فارسی در آذربایجان بکوشند(معلوم نیست این چه نوع قدردانی از ترکهای آذربایجانی است!!!). مخصوصاً وزارت معارف باید عده زیادی معلم فارسی زبان بدان نواحی فرستاده، کتب و رساله ها و روزنامجات مجانی و ارزان در آن جا انتشار دهد و خود جوانان آذربایجانی باید جانفشانی کرده، متعهد شوند تا می توانند زبان ترکی تکلم نکرده(?!)، به وسیله تبلیغات عاقبت وخیم آن را در مغز هر ایرانی جایگیر کنند.

... به عقیده من اگر اجباری کردن تحصیلات در سایر نقاط ایران برای وزارت معارف ممکن نباشد، در آذربایجان به هر وسیله ای که باشد باید اجرا شود، زیرا این امر نه فقط برای توسعه معارف ایران، بلکه از نظر سیاسی هم از واجبتین اقدامات است.



همانگونه که قبلاً نیز گفته شد، ارانی در سالهای ابتدایی اقامت در آلمان که مصادف با استیلای نازیها بود، افکار متمایل به آریاپرستی و جنبش راست افراطی داشت. ولی انگار، ارانی هم مثل فرانسوا میتران بود؛ از راست شروع کرده بود تا به چپ بپیوندد! چون ارانی در سالهای آخر اقامت در آلمان همزمان با قدرت گرفتن کمونیستها در شوروی، به شدت به جنبشهای چپگرا و سوسیالیستی اروپا علاقمند شد و با مطالعه آثار مارکس، انگلس، کائوتسکی و لینین مبادرت به همکاری در انتشار نشریه پیکار نمود. بطوری که پس از برگشت به ایران در سال ۱۳۰۹، یک کمونیست تمام عیار بود! او با دوستان دوران تحصیلش در اروپا، مجله نظری مارکسیستی "دنیا" را منتشر نمود. ارانی در "دنیا" با گردآوردن عده ای از نویسندگان و روشنفکرانی که گرایش سیاسی چپ داشتند به مباحث نظری مارکسیسم همچون ماتریالیسم تاریخی، عرفان و اصول مادی، مفهوم ماتریالیستی انسانیت پرداخت. ارانی در این مجله به نقد دیدگاههای نژادپرستانه و شوونیستی خود در گذشته (بوژه در آلمان) پرداخت:

"بر حسب تقاضای سن و محدود بودن معلومات بر محیط، چنانکه از مقالات مجله ایرانشهر و مجله فرنگستان بر می آید، تابع این نهضت بودم و با دوستان خود به فارسی ویژه صحبت می کردم". این اظهارات ارانی در مورد "محدود بودن معلومات و نیز تقاضای سن"، علاوه بر اینکه می تواند بیانگر تحریف تاریخ و تاریخسازی در اوایل این قرن باشد، اگر دلیلی بر گرایش ارانی به سوی ملی گرایی (قومیت گرایی) آذربایجانی نباشد، به حتم نشانه ندامت دکتر ارانی از عقاید ترک ستیزانه یک دهه قبل او بوده است. او با این کار خود، نه تنها از هویت دروغین و ساختگی، به دامان هویت اصیل بر می گردد، بلکه به نکوهش مواضع شوونیستی قبلی خود می پردازد که همسو با سیاستهای قوم ستیزانه رضاخانی بوده است.



دکتر ارانی پس از بازگشت از آلمان همزمان با تدریس در دانشگاه تهران، محافل بحث دانشجویی در مورد سوسیالیسم و مارکسیسم ترتیب می داد که همه اینها مقدمات انتشار دنیا و تشکیل و برپایی همان گروه پنجاه و سه نفری شد. گروه ارانی بلافاصله پس از توزیع بیانیه در صحن دانشگاه مصادف با اول ماه مه در سال ۱۳۱۶ (روز کارگر) توسط پلیس رضاشاه تار و مار، و همگی دستگیر شدند و ارانی به اشد مجازات که ده سال زندان انفرادی بود، محکوم شد؛ ارانی پس از شانزده ماه در بیمارستان زندان درگذشت که احتمالاً بدلیل تاب نیاوردن در مقابل شکنجه های رضاخانی بوده است.

ج. کسانلی؛ 22 خرداد ۱۳۸۳، ۱۱ ژوئن ۲۰۰۴
E-Mail: Celalkivi@publicist.com